

حمیدرضا دهقانی*

سیاست خارجی رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد قدس

چکیده

این مقاله به دنبال آن است که سیاست ایالات متحده آمریکا را در مورد قدس در ۶۰ سال گذشته مورد بررسی قرار دهد؛ سیاستی که گاه با قواعد و قطعنامه‌های بین‌المللی تفاوت‌های آشکاری دارد. موضوع بیت المقدس از ابتدای پیدایش بحران در فلسطین در سال‌های قبل از جنگ جهانی نخست مورد توجه بوده است. این شهر در طول سال‌های پس از جنگ جهانی اول و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم در هر طرحی در مورد فلسطین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. موضع ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از تأثیرگذارترین کشورهای جهان پس از جنگ جهانی دوم، همواره بر تحولات مربوط به این شهر تأثیر داشته است. از قطعنامه تقسیم گرفته تا اعلام پایتختی این شهر از سوی اسرائیل پس از اشغال بخش غربی، و اشغال بخش شرقی و انضمام به بخش غربی گرفته تا یهودی‌سازی و شهرک‌سازی در این شهر، نقش آمریکا در تثبیت دیدگاه اسرائیل بر این شهر موثر و برجسته بوده است. از سوی دیگر، موضوع انتقال سفارت ایالات متحده آمریکا به شهر بیت المقدس و قوانین مصوب در کنگره و تلاش رؤسای جمهور در تعدیل و یا تأخیر در اجرای آن، جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را در این مورد نشان می‌دهد؛ موضوعی که می‌تواند به صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرد و در این مقاله به اقدامات کنگره در مورد قدس، جز در مواردی که به موضع‌گیری رؤسای جمهور منتهی شده، نمی‌پردازیم. بنابراین تلاش می‌شود تا با نگاهی گذرا به موضوعات فوق، دیدگاه‌های رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد قدس مورد مطالعه قرار گیرد و در پایان میزان تطابق و یا تعارض آن با حقوق بین‌الملل بررسی شود.

کلید واژگان: بیت المقدس، قدس، قدس غربی، قدس شرقی، قدس یکپارچه، قطعنامه تقسیم، شهرک‌سازی، انتقال پایتخت به قدس، انتقال سفارت آمریکا به قدس

* رییس مرکز مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی، سال یازدهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸، صص ۳۰-۱.

♦ اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی

ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۴۴؛ یعنی حدود یکصد سال پیش از قطعنامه ای که به قطعنامه تقسیم مشهور شد، کنسولگری خود را در شهر بیت المقدس افتتاح کرد. در حین جنگ جهانی دوم مجلس نمایندگان ایالات متحده در مصوبه شماره ۴۱۹ خود بر ضرورت مداخله ایالات متحده برای آغاز هجرت یهودیان تأکید کرد؛ مصوبه ای که برخلاف نظر وزارت دفاع آمریکا صورت گرفت.^۱ موضع آمریکا در مورد قدس همواره به رابطه این کشور با رژیم صهیونیستی وابسته بوده است. در طول تاریخ، آمریکایی ها مواضع مختلفی در مورد قدس ارایه کرده اند؛ از جمله می توان به راه حل بین المللی کردن قدس، حاکمیت مشترک بر این شهر توسط فلسطینی ها و اسرائیلی ها و تقسیم آن به کانتون های متعدد اشاره کرد. ولی به طور کلی، ایالات متحده آمریکا با یکپارچگی شهر قدس موافق است، ولی تعیین سرنوشت آن را بر عهده طرفین و در مذاکرات نهایی می داند.

در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۲، کنگره آمریکا بیانیه مشترکی در زمینه حمایت از اسکان یهودیان در فلسطین به تصویب رساند. در مه ۱۹۴۳، فرانکلین روزولت، رئیس جمهور آمریکا، پادشاه عربستان سعودی را متقاعد ساخت که به اعراب و یهودیان فرصت کافی داده شود تا دیدگاههای خود را قبل از هر نوع تصمیم گیری در زمینه حل مسئله فلسطین بیان کنند. در ژانویه ۱۹۴۴، بیانیه های مشابه در مجلس نمایندگان آمریکا و قطعنامه های مبنی بر حمایت آمریکا از تاسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین صادر شد. به دلیل شرایط بین المللی، وزارت دفاع آمریکا کنگره را مجبور کرد تا به طور موقت از اجرای قطعنامه های مذکور جلوگیری نماید، اما در ماه اکتبر ۱۹۴۴، وزیر دفاع وقت آمریکا از موضع پیشین خود مبنی بر مخالفت با قطعنامه های حمایت از اسرائیل عقب نشینی کرد و اعلام نمود از آنجایی که ملاحظات سیاسی بر امور نظامی برتری دارد، موضوع باید بر اساس اولویتهای سیاسی مورد توجه و بررسی قرار گیرد.^۲

انواع قدس

قدس غربی: بخش غربی شهر قدس است که در سال ۱۹۵۰ به اشغال رژیم

صهیونیستی در آمد و این رژیم این بخش از شهر را به عنوان پایتخت خود معرفی کرد. واژه قدس غربی به مناطقی از بیت المقدس اطلاق می گردد که در سایه اشغال فلسطین توسط نیروهای انگلیسی گسترش یافته و مهاجران یهودی در آن سکونت کردند. این منطقه وسعت بسیاری یافته و انگلیسی ها این منطقه را در سال ۱۹۴۶ به حوزة استحفاظی بیت المقدس ملحق کرده و با الحاق بخش غربی قدس، مساحت این شهر را به ۱۹ کیلومتر مربع رساندند. در سال ۱۹۵۰ کرانه باختری و از جمله قدس قدیم به اردن ملحق شد و در همان سال اسرائیل قدس غربی را به پایتختی خویش برگزید و کنیست را به این شهر منتقل کرد.^۳

۳

قدس شرقی: بخش شرقی قدس است که از پنجم ژوئن ۱۹۶۷ در اشغال رژیم صهیونیستی است. واژه بخش شرقی پیش از سال ۱۹۴۸ زمانی که صهیونیست ها در بخش غربی قدس مستقر شدند، رایج شد.^۴

قدس بین المللی: شهر قدس و مناطق اضافه شده به آن در قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ است. این منطقه شامل قدس شرقی و غربی می شود و در جنوب تا بیت لحم و در شرق تا شهرک ابودیس و در غرب تا عین کارم ادامه دارد. عنوان بین المللی کردن قدس ۳ ناشی از قطعنامه ۱۸۱ است که در برخی از طرحهای صلح به کار رفته است.^۵

قدس بزرگ: شهر قدس شامل بخش های غربی و شرقی قدس است. این شهر برخلاف قطعنامه های ۲۴۲ شورای امنیت در سال ۱۹۶۷ و قطعنامه ۲۲۵۳ مجمع عمومی در ۴ جولای ۱۹۶۷ و قطعنامه ۲۲۵۴ مصوب ۱۴ جولای ۱۹۶۷، شامل دو بخش شرقی و غربی قدس است. مساحت آن حدود ۱۲۷ کیلومتر مربع است، ولی اسرائیل به دنبال آن است که مساحت آن را در آینده به ۱۰۰۰ کیلومتر مربع گسترش دهد.

قدس قدیم یا شهر قدیم: منطقه یک کیلومتری در قدس شرقی است که در داخل دیوارهای معروف قرار گرفته و مسجد الاقصی، مسجد قبه الصخره و دیوار براق یا ندبه در آن قرار دارد.^۶ در ادامه مواضع آمریکا در دوره های مختلف در مورد قدس بررسی می شود:

دوره پیش از تشکیل اسرائیل

وودرو ویلسون رییس جمهور ایالات متحده آمریکا در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ پس از اعلامیه بالفور اعلام کرد: من مطمئنم که دولتها و ملت‌های متفق با یکدیگر توافق کردند که یک مشترک المنافع یهودی در فلسطین برپا شود. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۲، مجالس سنا و نمایندگان آمریکا در جلسه مشترکی نسبت به تشکیل وطن ملی برای یهودیان در فلسطین اعلام موافقت کردند. در ۱۱ می ۱۹۴۲، صهیونیسم جهانی در کنفرانس در نیویورک تصمیم گرفتند تا فلسطین را به دولت یهودی تغییر دهند و در صورتی که اعراب فلسطینی با آن مخالفت کردند، آنها را از این سرزمین بیرون برانند. این تصمیم از سوی روزولت رییس جمهور آمریکا تایید شد.

دکتر استیفن وایز یکی از رهبران صهیونیست آمریکایی در ۱۶ مارس ۱۹۴۵ پس از ملاقات با تئودور روزولت رییس جمهور آمریکا اعلام کرد: رییس جمهور گفته است موضع خود نسبت به صهیونیسم را در اکتبر ۱۹۴۴ نوشته است. در این تاریخ موضع رییس جمهور توسط سناتور دموکرات از ایالات نیویورک (واگنر) اعلام شده بود. برطبق آن رییس جمهور آمریکا از مهاجرت یهودیان به فلسطین و برپایی دولت یهود در فلسطین حمایت کرده بود.^۷

دوره هری ترومن

هری ترومن سی و سومین رییس جمهور آمریکا از ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳ ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا را برعهده داشت. ترومن که از سال ۱۹۴۴ به عنوان معاون فرانکلین روزولت کار در دستگاه اجرایی آمریکا را آغاز کرده بود، پس از مرگ ناگهانی وی ریاست این دستگاه را به عهده گرفت. ترومن کمتر توجهی به مخاصمه اعراب و اسرائیل داشت و بیشتر توجهش به جنگ سرد بود. در ۱۶ آگوست ۱۹۴۵ ترومن رییس جمهور ایالات متحده آمریکا اعلام کرد با مهاجرت هر چه بیشتر یهودیان به فلسطین موافق است. ترومن در ۵ ژوئن ۱۹۴۶ با نخست وزیر انگلستان در مورد انتقال ۱۰۰ هزار آواره در فلسطین مذاکره کرد و در ۱۴ اکتبر همان سال با انتشار بیانیه‌ای از یهودیان دعوت کرد تا به فلسطین مهاجرت نمایند.^۸

در دوره ترومن قطعنامه تقسیم توسط مجمع عمومی به تصویب رسید. ایالات متحده آمریکا ابتدا در دفاع از دو طرح پیشنهادی و اینکه چه موضعی اتخاذ نماید، مردد بود و در این مورد دوگانگی بارزی بین تصمیم گیرندگان واشینگتن وجود داشت. در واقع، موضوع این بود که آیا تأسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین با توجه به مخالفت اعراب و منافع حیاتی آمریکا در دنیای عرب، در راستای منافع ملی آمریکا است یا خیر؟ سرانجام ایالات متحده آمریکا به تردیدها پایان داد و نه تنها به قطعنامه ۱۸۱ رای مثبت داد، بلکه برخی از کشورها را به رای مثبت به قطعنامه ترغیب و حتی تهدید کرد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، ایالات متحده آمریکا برای تصویب قطعنامه تقسیم به شدت تلاش کرد و توانست حداقل آرای کشورهای هائیتی، لیبریا و سیام را به نفع قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی تغییر دهد.^۹ ایالات متحده آمریکا در ابتدا شهر قدس را بر مبنای قطعنامه ۱۸۱ واحد مستقل می‌شناخت، همچنین بر اساس قطعنامه ۱۹۴ مورخ ۱۹۴۸/۱۲/۱۱ بر بین‌المللی بودن قدس تأکید می‌کرد.^{۱۰}

واشینگتن تا ۱۱ اکتبر حمایت خود را از طرح مزبور اعلام نکرد، اما از مدارک و اسناد چنین برمی‌آید که آمریکا در روزهای آخر قبل از رای‌گیری، کشورهای دیگر را به دفاع از طرح مزبور دعوت کرده و عامل اساسی این حرکت نیز ترومن بود، گرچه ترومن بعدها در خاطرات خود این مطلب را انکار کرده است. به هر حال، در تحلیل نهایی باید این مطلب را یادآور شد که میزان فشار بر سایر کشورها از جانب آمریکا شاید تاثیری کمتر از دفاع همه جانبه خود آمریکا از طرح مزبور قبل از رای‌گیری نداشت.^{۱۱}

ترومن رییس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در ۱۴ می ۱۹۴۸، ده دقیقه پس از اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی، این رژیم را به رسمیت شناخت. وی این تصمیم را ناشی از فشار صهیونیست‌ها بر سازمان ملل و کاخ سفید می‌داند و در یادداشت خود چنین می‌نویسد: حقیقت این است که نه تنها سازمان ملل، بلکه کاخ سفید هم تحت فشار زیادی قرار گرفته بود؛ فشاری که هیچ وقت نمونه آن بر سازمان ملل دیده نشده بود.^{۱۲}

حجم و گستردگی فشار صهیونیست‌ها به نحوی بود که حیم وایزمن ناچار به ارسال نامه‌ای برای ترومن رییس‌جمهور وقت آمریکا و توضیح وضعیت پیش آمده می‌شود. او همچنین در یادداشت‌های خود که در سال ۱۹۴۹ منتشر شد، یکی از علل اصلی تصویب

قطعنامه تقسیم را تلاشهای ترومن معرفی می کند.^{۱۳} تصمیم ترومن موجب بروز مخالفت‌های گوناگون از طرف وزارت خارجه و مقامات رسمی دیگر شد. علت مخالفت با تصمیم ترومن افزایش خصومت اعراب، تشدید جنگ سرد و پیدایش بحران در خاورمیانه بود. بر اساس نظر برخی از سیاستمداران آمریکا، اقدام سریع رییس جمهور مبنی بر شناسایی اسرائیل مبتنی بر سیاستهای داخلی این کشور و نه مصالح عالیه آمریکا بود؛ ترومن باور داشت که شناسایی دولت اسرائیل ارتباطی با مسایل امنیت ملی و صلح جهانی ندارد.^{۱۴}

رییس جمهور آمریکا خود را از لحاظ اصولی و نظری به قطعنامه ۱۸۱ متعهد کرده بود، اما در عمل به تعهد خود عمل نکرد و به مسئله فلسطینی ها و دولت فلسطین توجهی نداشت و در ایجاد موازنه در راهبرد و خواسته های فلسطینی ها و اسرائیلی ها شکست خورد. تصمیمات ترومن در مورد مسئله فلسطین بدون مشورت با کنگره گرفته شد و به طور کامل با توصیه های مقامات رسمی وزارت خارجه و وزارت دفاع در تضاد بود.^{۱۵} ایالات متحده آمریکا همچنین به قطعنامه ۱۹۴ که در ۱۹۴۸/۱۲/۱۱ توسط مجمع عمومی به تصویب رسید، رای مثبت داد. این قطعنامه بر وحدت قدس و بین المللی شدن این شهر و تشکیل کمیته توفیق تاکید کرد. ایالات متحده آمریکا در سپتامبر ۱۹۴۹ در کمیته توفیق خواهان تشکیل شورایی متشکل از نمایندگان عربی و اسرائیلی برای اداره شهر و تعیین نماینده ای از سوی سازمان ملل متحد برای اداره قدس قدیم شد.^{۱۶} اگر چه آمریکا به قطعنامه ۱۹۴ رای مثبت داد، ولی در عمل، همانند قطعنامه ۱۸۱ برای تحقق آن تلاشی نکرد و یکپارچه بودن قدس را بر بین المللی بودن آن ترجیح داد؛ زیرا ایالات متحده آمریکا با قطعنامه ۳۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که بر راه حل بین المللی بودن دایمی قدس تاکید داشت، مخالفت کرد. با توجه به اینکه در این مرحله اسرائیل در حال انتقال موسسات خود به قدس غربی بود، این رای آمریکا موافقت ضمنی با رفتار اسرائیل محسوب می شد.^{۱۷}

بر این اساس ایالات متحده آمریکا در طول این سالها از بین المللی شدن شهر قدس حمایت کرد و امکان دستیابی همه طرفداران ادیان به اماکن مقدس تاکید داشت؛ ترومن اعلام کرد: ما در چارچوب سازمان ملل متحد از بین المللی شدن بیت المقدس و دستیابی همه طرفداران ادیان به اماکن مقدس حمایت می کنیم.^{۱۸}

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

دوره آیزنهاور

آیزنهاور سی و چهارمین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا، از ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۶۱ در سمت ریاست جمهوری بود. اسرائیل در سال ۱۹۵۳ با اعلام انتقال پایتخت از تل آویو به قدس، مجدداً قطعنامه‌های ۱۸۱، ۱۹۴ و ۳۰۳ را نقض کرد. اقدام رژیم صهیونیستی با مخالفت کشورهای جهان مواجه شد و حتی هنگامی که در ۱۰ جولای ۱۹۵۳ از وزارت خارجه آمریکا خواست سفارتش را به قدس منتقل کند، آمریکایی‌ها نیز به دلیل وضعیت بین‌المللی شهر قدس اعلام کردند سفارت خود را به این شهر منتقل نخواهند کرد. جواب جان فوستر دالاس وزیر خارجه آمریکا در آن زمان چنین بود: ایالات متحده آمریکا طرحی برای انتقال سفارتش از تل آویو به بیت المقدس ندارد.^{۱۹} وی در پایان نامه رسمی خود در مورد شهر قدس و به ویژه بخش غربی شهر که در آن تاریخ در دست اسرائیل بود و رژیم صهیونیستی خواهان انتقال سفارت آمریکا به این شهر بود، چنین نوشت: بیت المقدس بیش از آنکه شهری ملی باشد، شهری بین‌المللی است.

دوره جان اف کندی

جان فیتزجرالد کندی سی و پنجمین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا بود. او از ۲۰ ژانویه ۱۹۶۱ تا ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ رییس جمهور آمریکا بود. کندی تنها رییس جمهور کاتولیک آمریکا بود. وی معتقد بود پیمانهای منطقه‌ای به نفوذ شوروی پایان نمی‌دهد، بلکه حل و فصل مخاصمه اعراب و اسرائیل به نفوذ شوروی پایان خواهد داد. روابط آمریکا و اسرائیل در عصر کندی کاهش یافت و در حالی که کمک مالی ایالات متحده آمریکا به اسرائیل از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ بیش از ۷۰ میلیون دلار و از ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۰، ۶۰ میلیون دلار و از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳، ۸۰ میلیون دلار در سال بود، در سال ۱۹۶۴ به ۳۷ میلیون دلار رسید. در طول این سالها ایالات متحده آمریکا همچنان بر وحدت قدس تاکید می‌کرد و سیاست امر واقع موجود را به رسمیت نمی‌شناخت؛ سیاستی که بر اساس آن اردن بخش شرقی و اسرائیل بخش غربی را در تصرف داشتند.^{۲۰}

کندی نخستین و تاکنون آخرین رییس جمهور کاتولیک ایالات متحده آمریکا است که

روابطش با اسرائیل همانند سایر روسای جمهور آمریکا قابل توجه است؛ از یک سو آرتور گلد برگ که یک یهودی آمریکایی است، به نحوی در دوره کندی قدرتمند می شود و سقوط کندی از دید برخی از نویسندگان، ضربه بزرگی به یهودیان دانسته می شود؛^{۲۱} و از سوی دیگر به بن گورین نامه محرمانه ای می نویسد و از اقدامات اسرائیل در تاسیسات اتمی اسرائیلی ابراز نگرانی می کند.^{۲۲} به هر صورت، این تفاوت در دیدگاه را نمی توان عمیق و ماهوی دانست؛ زیرا با بررسی موضوع می توان دریافت که جانسون سلاحهای تهاجمی به اسرائیل ارسال می کرد، در حالی که کندی با ارسال سلاحهای دفاعی موافق بود.^{۲۳}

دوره لیندون جانسون

لیندون بینز جانسون از ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۶۹ سی و ششمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بود. او معاون جان اف. کندی بود که با مرگ وی جانشین او شد. جانسون نخستین رئیس جمهور آمریکا بود که با ارسال سلاح تهاجمی به اسرائیل موافقت کرد و در سال ۱۹۶۶ با ارسال ۴۸ هواپیمای جنگی موافقت کرد و کمی پیش از آن تانکهای باتونی به اسرائیل داده بود. کمک مالی به اسرائیل به ۱۲۶/۸ میلیون دلار رسید که تنها ۹۰ میلیون دلار آن کمکهای نظامی بود. این امر این تحلیل را تقویت کرد که آمریکا اسرائیل را در جنگ ژوئن تشویق کرد. شاید عبارتی که جانسون در مورد اسرائیل و صهیونیست ها بیان کرده، عمق وجود تمامی روسای جمهور وجود داشته است، ولی کمتر بدین صراحت آن را بیان کرده اند. او در برابر صهیونیست های مسیحی چنین گفت: اگر نگویم همه شما، بیشتر شما پیوند های عمیقی با سرزمین و قوم یهود دارید، همچنان که من دارم.^{۲۴}

اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ کرانه باختری و از جمله قدس قدیم را که تحت اداره اردن بود، اشغال کرد و به رغم آنکه این مناطق بر حسب قوانین بین المللی تحت رژیم اشغال نظامی قرار داشت، بخش قدیمی قدس را از کرانه جدا کرد.^{۲۵} در ۲۷ ژوئن ۱۹۶۷ پارلمان رژیم صهیونیستی اختیار توسعه حقوقی، قضایی و اداری رژیم صهیونیستی به بخشهایی از شهر را که اشغال شده بود، دولت اسرائیل واگذار کرد؛ بر این اساس، دولت اسرائیل روز بعد

شهرداری قدس را توسعه داد و شهر را یکپارچه اعلام کرد و از آن روز رژیم صهیونیستی به مصادره اراضی و شهرک سازی و انتقال شهرک نشینان یهودی به قدس شرقی اقدام کرد. این رژیم در ۲۸ ژوئن ۱۹۶۷ طی مصوبه ای قدس را به عنوان پایتخت خود اعلام و ساختمانهای هیات دولت، پارلمان، رییس جمهور و دادگاه عالی را به این شهر منتقل کرد. این رژیم البته طی مصوبه ای بر حمایت از اماکن مقدس و رفع موانع و آزادی دسترسی متدینین به این اماکن تأکید کرد.^{۲۶} جانسون در سخنرانی خود در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۷ کمتر به موضوع قدس پرداخت و صرفاً بر ضرورت درک کافی از منافع هر یک از ادیان در اماکن مقدس تصریح کرد.^{۲۷} دولت آمریکا در بیانیه ای در شامگاه ۲۸ ژوئن ۱۹۶۷ نیز بر این نکته تأکید کرد؛^{۲۸} در این تاریخ اسرائیل قانون خود را به بخش شرقی بیت المقدس گسترش داده بود. نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد، آرتور گلدبرگ در ۱۴ جولای ۱۹۶۷ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که سیاست کشورش در مورد قدس تغییری نکرده و اقدامات اسرائیل در ۲۸ ژوئن ۱۹۶۷ را به رسمیت نمی شناسد. برگ افزود: این اقدامات موقتی بوده و در سرنوشت نهایی قدس تأثیری ندارد.^{۲۹} جانسون در دهم سپتامبر ۱۹۶۸ پس از اقدامات فوق توسط اسرائیل، در یک موضع گیری واضح به سود اسرائیل اعلام کرد: هیچ کس نمی خواهد بار دیگر شهر قدس را تقسیم شده ببیند و بر طرفین است که به فکر راه حلی باشند که منافع همه طرفها و همه جهانیان را در بر داشته باشد.^{۳۰}

موضع آمریکا در مورد قطعنامه های بین المللی در این دوره

شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورخ ۱۹۶۷/۱۱/۲۲ در قطعنامه ۲۴۲، خواستار خروج فوری اسرائیل از سرزمینهای اشغالی جنگ اخیر شده بود.^{۳۱} این شورا در قطعنامه ۲۵۲ مورخ ۱۹۶۸/۵/۲۱، قطعنامه ۲۶۷ مورخ ۱۹۶۹/۷/۳، قطعنامه ۲۹۸ مورخ ۱۹۷۱/۹/۲۵ و قطعنامه های دیگر اقدامات این رژیم را محکوم کرد.^{۳۲} مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تشکیل جلسه ای فوق العاده در مورد فلسطین و به ویژه قدس و با صدور قطعنامه ۲۲۵۳ مورخ ۴ جولای ۱۹۶۷ اقدامات رژیم صهیونیستی در مورد تغییر وضعیت قدس را باطل دانست. و از اسرائیل خواست تمامی اقداماتش را در این شهر لغو نماید و از

اجرای طرحی که وضعیت شهر را دگرگون کند، خودداری ورزد. قطعنامه فوق نخستین قطعنامه‌ای بود که از عملکرد اسرائیل در قدس انتقاد می‌کرد؛ قطعنامه با ۹۹ رای موافق و بدون رای مخالف و ۲۰ رای ممتنع به تصویب رسید؛ حتی ایالات متحده آمریکا نیز اگر چه به این قطعنامه رای ممتنع داد، ولی این بدان معنا نیست که با عملکرد اسرائیل در شهر قدس موافق بود؛ زیرا نماینده این کشور در این مورد اظهار داشت که آمریکا اقدامات اسرائیل در مورد قدس را به رسمیت نمی‌شناسد.^{۳۳}

مجمع عمومی سازمان ملل متحد همچنین با تشکیل جلسه‌ای فوق العاده و با صدور قطعنامه ۲۲۵۴ در تاریخ ۱۴ جولای ۱۹۶۷ اقدامات رژیم صهیونیستی را در مورد تغییر وضعیت قدس باطل دانست. این قطعنامه، بر قطعنامه ۲۲۵۳ مجمع عمومی تأکید و از عدم اجرای قطعنامه ۲۲۵۳ ابراز تأسف کرد و از دبیر کل سازمان ملل خواست در مورد این وضعیت و اجرای قطعنامه گزارشی به شورای امنیت و مجمع عمومی ارائه کند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد عدم توجه اسرائیل به اجرای قطعنامه سابق را محکوم کرد و مجدداً از اسرائیل خواست از هرگونه عملی که آثار قدس شرقی را دگرگون کند، خودداری ورزد.^{۳۴}

آرتور گولد برگ^{۳۵} سفیر ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل طی بیانیه‌ای اعلام کرد که آینده قدس از طریق حل و فصل مشکلات خاورمیانه تعیین می‌شود و خواستار نظارت بین‌المللی بر اماکن مقدس شد و شناسایی پایتختی قدس و یا انتقال سفارت آمریکا به این شهر را رد کرد و اعلام نمود که قدس شرقی منطقه‌ای اشغالی است و تمامی اقدامات اسرائیلی برای تغییر وضعیت این شهر باطل است.^{۳۶}

قطعنامه ۲۴۲ که متضمن خروج اسرائیل از سرزمینهای اشغالی جنگ ۱۹۶۷ است، موظف به پذیرش و اجرای آن قطعنامه هستند؛ البته به رغم آنکه قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت از مهم‌ترین قطعنامه‌های درگیری اعراب و اسرائیل است، ولی به صورت مستقیم اشاره‌ای به قدس ندارد، بلکه صرفاً از اسرائیل می‌خواهد که از سرزمینهای اشغالی جنگ ۱۹۶۷ که از جمله آنها قدس شرقی است، خارج شود. ولی مفهوم دیگر قطعنامه پذیرش ضمنی حاکمیت اسرائیل بر سرزمینهای اشغالی این رژیم پس از جنگ ۱۹۴۸ است. لذا سرزمینهایی که در محدوده قطعنامه تقسیم جزو دولت یهودی نبوده ولی اسرائیل آنها را پس از سال ۱۹۴۸

اشغال کرد، با صدور این قطعنامه به طور ضمنی قانونی و مشروع تلقی شده و این امر حاکمیت اسرائیل بر قدس غربی را که بر طبق قطعنامه تقسیم بین المللی بوده، قانونی جلوه می دهد؛ همچنان که قطعنامه ۳۳۸ مورخ ۱۰/۲۲/۱۹۷۳ به منظور حمایت از قطعنامه ۲۴۲ صادر شد و از اسرائیل می خواهد به مرزهای قبل از ژوئن ۱۹۶۷ باز گردد.^{۳۷}

شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۵۰ مورخ ۱۹۶۸/۴/۲۷ از اسرائیل خواست تا از هرگونه رژه نظامی در قدس خودداری کند. این شورا در قطعنامه ۲۵۱ مورخ ۱۹۶۸/۵/۲ تأسف شدید خود را از برپایی رژه نظامی در قدس اعلام کرد و در قطعنامه ۲۵۲ مورخ ۱۹۶۸/۵/۲۱ از اسرائیل خواست تمامی اقداماتش را که تغییری در قدس پدید آورده، لغو کند. این قطعنامه دستیابی به سرزمین از طریق اشغال نظامی را محکوم کرده و تمامی اعمال اداری و قانون گذاری اسرائیل در قدس و از جمله سلب مالکیت اراضی، ابنیه و اموال مستقر در آن را باطل دانسته و از اسرائیل خواست تا هرچه سریع تر اعمال ارتكابی در قدس را لغو نماید و از هرگونه اقدامی که منجر به تغییر وضعیت شهر قدس می شود، خودداری نماید.^{۳۸}

شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۹۶۸/۵/۲۱ قطعنامه ۲۵۲ را به تصویب رساند و طی آن بر دو قطعنامه مجمع عمومی به شماره ۲۲۵۳ مورخ ۱۹۶۷/۷/۴ و ۲۲۵۴ مورخ ۱۹۶۷/۷/۴ تأکید کرده و استیلا بر سرزمین از طریق زور را غیرقابل قبول معرفی کرد. همچنین تمامی اقدامات و تدابیر رژیم صهیونیستی در تغییر وضعیت قدس و لغو مالکیت مردم را غیرقانونی و نادرست دانست و از اسرائیل خواست تا فوراً اقداماتی را که به تغییر وضع قدس بینجامد، متوقف نماید.^{۳۹} شورای امنیت همچنین در قطعنامه شماره ۲۶۷ خود که در مورخ ۱۹۶۸ به تصویب رسیده بر قطعنامه قبلی خود تأکید کرد و اقدامات رژیم صهیونیستی در این شهر را به شدت نکوهش کرد و اقدامات رژیم صهیونیستی در این مورد را باطل دانست. پس از اشغال قدس شرقی در سال ۱۹۶۷، ابتدا جانسون رییس جمهور آمریکا خواستار عقب نشینی اسرائیل از تمامی مناطق اشغالی جنگ اخیر شده بود، ولی سپس وزارت خارجه آمریکا در ۲۹ ژوئن ۱۹۶۷ با انضمام قدس قدیم به اسرائیل مخالفت کرده بود. دولت جانسون اشغالی بودن بیت المقدس شرقی را نپذیرفت و این موضع برخلاف قطعنامه

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

تقسیم و سایر قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی بود. پس از آن ویلیام راجرز وزیر خارجه آمریکا در سال ۱۹۶۹ در طرح خود بر عقب نشینی کامل در مقابل صلح اشاره داشت و بر یکپارچگی قدس تاکید نمود. در دوره نیکسون، وی اعلام کرد که آمریکا امکان فشار بر اسرائیل برای عقب نشینی را ندارد.

دوره ریچارد نیکسون

نیکسون سی و هفتمین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا بود و از ۲۰ ژانویه ۱۹۶۹ تا ۹ اوت ۱۹۷۴ در این سمت بود. در دوره وی چالز یوست نماینده ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت در اول جولای ۱۹۶۹ اعلام کرد که وضعیت قدس همچون سایر مناطق اشغالی است و اسرائیل حق تغییر وضعیت آن را ندارد.^{۴۰}

کیسینجر پس از جنگ ۱۹۷۳ در ملاقات با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی اعلام کرد که آمریکا نمی‌تواند اسرائیل را به عقب نشینی از سرزمینهای اشغالی مجبور کند.^{۴۱} شورای امنیت همچنین در قطعنامه ۲۹۸ مورخ ۱۹۷۱/۹/۲۵ تأسف خود را از عدم توجه اسرائیل به مقررات بین‌المللی سابق در مورد قدس اعلام کرد و تأکید کرد که تمامی اعمال اداری و قانون گذاری اسرائیل و از جمله مصادره اراضی و اموال و نقل و انتقال ساکنان و قوانینی که هدفش الحاق قدس شرقی به اسرائیل است، همگی باطل بوده و نمی‌تواند تغییری در وضعیت طبیعی فلسطین ایجاد کند.^{۴۲}

در پایان ماه دسامبر ۱۹۶۹، وزیر خارجه آمریکا ویلیام راجرز طرحی ارائه کرد و طی آن از اردن و اسرائیل خواست تا بر اساس اصول آینده پیرامون قدس به توافق دست یابند. اصول طرح راجرز عبارت بودند از: ابقای قدس به صورت شهری یکپارچه و رفع موانع در مقابل نقل و انتقال اشخاص و کالا؛ بر طرف کردن موانع ورود به شهر برای کلیه اشخاص از هر دین یا ملیت؛ و اینکه مقررات اداری شهر یکپارچه قدس منافع همه ساکنان اعم از یهودی، مسلمان و مسیحی را حفظ نماید.^{۴۳} ویلیام راجرز در سال ۱۹۶۹ تغییراتی در دیدگاه فوق پدید آورد و خواستار حل موضوع در چارچوب مذاکرات عربی - اسرائیلی و عدم شناسایی پایتختی قدس برای اسرائیل و عدم انتقال سفارت آمریکا به این شهر شد.

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

دوره جerald فورد

جرالد رادولف فورد سی و هشتمین رییس جمهور آمریکا بود که از ۹ اوت ۱۹۷۴ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۷۷ ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا را به عهده داشت. در دوره فورد روابط اسرائیل و آمریکا رو به سردی گرایید. فشار و لجبازی اسرائیل در مخالفت با طرحهای صلحی که هنری کیسینجر وزیر خارجه آمریکا ارایه کرد، باعث ناراحتی فورد شد و در مارس ۱۹۷۵ در سخنرانی خود خواستار تجدید نظر در سیاست آمریکا شد و مذاکرات مربوط به ارسال کمکهای اقتصادی و نظامی به اسرائیل را متوقف کرد و کیسینجر به وزارت خارجه و دفاع توصیه کرد که جایگزینی برای روابط اسرائیل و آمریکا بیابند.

۱۳

سفیر ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد در دوره ریاست جمهوری فورد، شهرک سازی در مناطق اشغالی از جمله در شهر قدس را بر حسب توافق ژنو غیرقانونی اعلام کرد. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۵ نماینده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد (جورج بوش) اعلام کرد: متأسفیم که اسرائیل در التزام به تعهدات و مسئولیتهایش بر طبق کنوانسیون ژنو کوتاهی کرده و در آن شکست خورده است، همچنین متأسفیم که اسرائیل مرتکب رفتاری شده که با ذهن و روح کنوانسیون فوق در تعارض است. نماینده آمریکا در شورای امنیت تأکید کرد که رفتار اسرائیل در بخش اشغال قدس (قدس شرقی) به تغییر اوضاع این بخش از شهر انجامیده است. تغییراتی که در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۱ منعکس شده و نشانه نگرانی بسیاری از کشورها در این مورد است. فشار لابی های صهیونیستی باعث شد تا کنگره آمریکا به انتقال سفارت آمریکا به قدس رای دهد؛ اقدامی که در واقع نقض حقوق بین الملل محسوب می شود.^{۴۴}

در دسامبر ۱۹۷۵ مؤسسه بروکینگز در مجموعه مطالعاتی پیرامون خاورمیانه در مورد قدس چنین پیشنهاد داد: ورود آزادانه به تمامی اماکن مقدس، عدم وجود هرگونه مانع و ایست و بازرسی که شهر را تقسیم کند و مانع نقل و انتقال در بخشهای مختلف شهر شود. خود مختاری سیاسی وسیع برای هر مجموعه ملی در صورت درخواست آنها در محدوده ای که آن مجموعه در قدس اکثریت دارد. این پیشنهاد اگر چه از سوی مجموعه ای خصوصی است، ولی به نوعی دیدگاههای دولت آمریکا را مطرح می سازد.

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

دوره جیمی کارتر

جیمی کارتر سی و نهمین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا بود که از ۲۰ ژانویه ۱۹۷۷ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا را به عهده داشت. دولت کارتر سیاست ایالات متحده در مورد قدس را چنین معرفی کرد: این شهر باید یکپارچه باقی بماند و همه بتوانند به اماکن مقدس دسترسی داشته باشند و وضعیت قدس در مذاکرات نهایی روشن شود. کلینتون در مورد قدس و انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس اعلام کرد: من قدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می شناسم و قدس باید به صورت یکپارچه باقی بماند، ولی در مورد انتقال سفارت آمریکا به قدس باید گفت با توجه اینکه انتقال سفارت آمریکا به قدس به روند صلح خدشه وارد می کند، در این مورد عنصر زمان سرنوشت ساز است. در مذاکرات اسلو موضوع قدس به مرحله دوم یا نهایی که سه سال پس از مرحله انتقال شروع می شد، واگذار شد و در پیوست اول توافق نامه نیز این امر تصریح شد که فلسطینی های قدس بر طبق توافق طرفین در انتخابات شرکت خواهند کرد.

رژیم اسرائیل در قانون پایه در تاریخ ۱۹۸۰/۷/۳۰، قدس را به صورت یکپارچه پایتخت دولت اسرائیل قرار داد، امری که مخالف با بسیاری از قطعنامه های بین المللی سابق در این مورد بود. شورای امنیت در تاریخ ۱۹۸۰/۸/۲۰ طی قطعنامه ۴۷۸ مصوبه اسرائیل را باطل و آن را نقض حقوق بین الملل دانست. شورای امنیت با اکثریت ۱۴ رای مثبت در مقابل یک رای ممتنع آمریکا این اقدام رژیم صهیونیستی را محکوم کرد. این قطعنامه که در ۲۰ اوت ۱۹۸۰ به تصویب رسید، با اشاره به قطعنامه ۴۷۶ خود که در ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰ به تصویب رسانده بود، بر عدم مشروعیت کسب زمین به وسیله زور تأکید کرد و ضمن باطل دانستن اقدامات اسرائیل، بر توافق نامه های ژنو مورخ ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ در مورد لزوم رفتار مناسب با غیر نظامیان در زمان جنگ و اجرای آن توسط رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی از جمله قدس تأکید کرد و از کشورهایی که سفارت خانه های خود را به این شهر منتقل کرده اند، خواست تا آنها را از این شهر خارج کنند.^{۴۵}

شورا این اقدام را مانع استمرار شمول توافق چهارم ژنو در مورد قدس ندانست و از کشورهای که دارای نمایندگی دیپلماتیک در قدس بودند، درخواست کرد تا نمایندگیهای

خود را از این شهر برچینند.^{۴۶} در نتیجه آن ۱۳ کشور نمایندگیهای خود را از این شهر برچیدند.^{۴۷} مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه ۱۶۹/۳۵ مورخ ۱۹۸۰/۱۲/۱۵ از تصمیم اسرائیل به شدت انتقاد کرد^{۴۸} و آن را مخالف تصمیمات و قطعنامه‌های بین‌المللی و معاهده ژنو تلقی کرد.^{۴۹} خطوط کلی سیاست کارتر در قبال بحران خاورمیانه که در ماههای آوریل و مه ۱۹۷۷ از سوی وی مطرح شد، شامل موارد زیر بود:

۱. عقب نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی ۱۹۶۷؛ ۲. اعطای حق داشتن موطن به فلسطینی‌ها در صورت پذیرش موجودیت اسرائیل از سوی آنها؛ ۳. ایجاد ضمانت اجرایی کافی برای امنیت منطقه و صلح؛ ۴. گفت و گو درباره شهر قدس به مرحله بعدی یعنی مرحله پس از آغاز صلح مربوط خواهد شد؛ و ۵. نوار غزه باید به عنوان پاداش در ازای تخلیه کرانه باختری به اسرائیل واگذار شود. اسرائیل برخی از اصول طرح کارتر را پذیرفته و برخی دیگر را رد کرد. این رژیم مفهوم مورد نظر کارتر از طبیعت صلح را می‌پذیرفت، ولی مفهوم مورد نظر وی را در آنجا که به عمق عقب نشینی اسرائیل از سرزمینهای اشغالی مربوط بود، نمی‌پذیرفت. بگین درخواست کارتر از اسرائیل مبنی بر بازگشت به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ را رد کرد و با شرکت ساف در گفت و گوهایی کنفرانس بین‌المللی صلح ژنو و همچنین ایجاد یک کشور فلسطینی در کرانه باختری مخالفت نمود.^{۵۰} دولت جیمی کارتر بیانیه گولد برگ و موارد اضافی را جزر را پذیرفت و خطاب به انور سادات در مورد قدس و جدا بودن وضعیت قدس از بقیه مناطق اشغالی و تأیید مشارکت ساکنان قدس در خودگردانی بدون آنکه حاکمیت خودگردانی به قدس تسری یابد، اظهاراتی کرد.

جیمی کارتر رییس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در مذاکرات کمپ دیوید به سادات چنین نوشت: نامه شما را در ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۷ پیرامون قدس دریافت کردم و آن را جهت اطلاع بگین به وی منعکس کردم. موضع ایالات متحده آمریکا پیرامون قدس همان موضعی است که نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد (گولد برگ) در ۱۹۶۷ و پس از او بوست، نماینده آمریکا در شورای امنیت، در ۱۹۶۹/۷/۱ اعلام کرد مبنی بر اینکه دولت آمریکا تأسف شدید خود را از اقدامات اسرائیل اعلام کرده است و آن را رد نموده و در وضعیت نهایی شهر قدس بی تأثیر می‌داند. در دوره کارتر وضعیت قدس در مذاکرات سادات و بگین مطرح شد،

ولی بگین هرگونه مذاکره پیرامون قدس را قاطعانه رد کرد. بگین حتی تبادل نامه در مورد اشغالی بودن قدس را در ضمن اسناد مذاکرات کمپ دیوید رد کرد و لذا این امر در اظهارات سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد مطرح شد. در مارس ۱۹۸۰ هنگامی که ایالات متحده آمریکا در دوره جیمی کارتر قصد داشت به قطعنامه ۴۶۵ رای مثبت دهد، با مخالفت عظیم لابی صهیونیستی مواجه شد، به نحوی که ناچار شد از ادای رای خودداری نماید. در قطعنامه فوق چنین آمده بود: قطعنامه از اسرائیل می خواهد فوراً نسبت به از بین بردن شهرکهای فعلی اقدام نماید و به ویژه از اسرائیل می خواهد هرگونه شهرک سازی و یا برنامه ریزی برای آن را در سرزمینهای اشغالی ۱۹۶۷ و از جمله قدس متوقف نماید. کارتر ناچار شد در ۱۴ مارس ۱۹۸۰ سیاست دولتش را در مورد قطعنامه توضیح دهد و آن را برخلاف سیاست دولتش بنامد.

دوره رونالد ریگان

رونالد ریگان چهلمین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا از ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ بود. ریگان اسرائیل را تنها هم پیمان منطقه ای متحد آمریکا می دانست.^{۵۱} ریگان به دنبال گسترش روابط هم زمان با اسرائیل و اعراب بود. در این سیاست کشورهای معتدل عربی و اسرائیل اساس دفاع منطقه را در مقابل نفوذ شوروی تشکیل می دادند. این نظریه جهان را به دو بخش نیروهای خیر و شر تقسیم کرد. در این مرحله آمریکا پایگاههای نظامی متعددی در منطقه تاسیس کرد، ولی در هر صورت تفوق نظامی اسرائیل حفظ می شد و لذا روابط گسترش می یافت. ریگان در طرحی خواهان خودمختاری فلسطینی ها در غزه و کرانه باختری تحت اشراف اردن و باقی ماندن قدس واحد و متوقف کردن شهرک سازی و رد هرگونه دولت فلسطینی و یا هرگونه نقشی برای ساف شد. رونالد ریگان در حالی که در طرح خود در سپتامبر ۱۹۸۲ از ضرورت توقف شهرک سازی سخن گفته بود، با ارسال کمکهای مالی به اسرائیل که بخش وسیعی از آن در شهرک سازی در قدس به کار می رفت، موافقت کرد. اقداماتی که دولت آمریکا در زمان ریگان و توسط نماینده خود در سازمان ملل، مادلین البرایت، مبنی بر جهانی سازی حل مسئله قدس و عملی کردن اصل حاکمیت الهی بر

مقدسات این شهر و از جمله مسجد الاقصی انجام داد، مرحله تازه‌ای از تحولات این قضیه بود.^{۵۲} ایالات متحده به قطعنامه ۴۷۶ شورای امنیت در محکومیت اقدامات اسرائیل در قدس که در تاریخ ۱۹۸۰/۶/۳۰ به تصویب رسید، رای ممتنع داد و این قطعنامه با ۱۴ رای مثبت و صرفاً با رای ممتنع آمریکا به تصویب رسید. در تاریخ ۱۹۸۰/۸/۲۰ شورای امنیت با صدور قطعنامه ۴۷ با ابراز تأسف از عدم اجرای قطعنامه قبلی توسط اسرائیل، مجدداً از این رژیم درخواست کرد تا از اقداماتی که در شهر قدس مرتکب می‌شود و نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، خودداری نماید.^{۵۳}

۱۷

رونالد ریگان در سال ۱۹۸۱ اصول مورد پذیرش خود را در مورد قدس اعلام کرد:

۱. باقی ماندن یکپارچگی قدس و تعیین تکلیف آن در مذاکرات نهایی؛

۲. عدم شناسایی پایتختی اسرائیل در قدس و عدم انتقال سفارت آمریکا به این شهر؛

۳. مشارکت ساکنان قدس در انتخابات و نه در کاندیداتوری؛

۴. درج قدس به عنوان شهری اسرائیلی در دفاتر وزارت امور خارجه؛ و

۵. اجاره سرزمینهای عربی برای ساختمان سفارت آمریکا.

در ۲۰ آوریل ۱۹۸۲ ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از حق وتو از تصویب طرح قطعنامه در محکومیت هجوم صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی جلوگیری کرد. رییس‌جمهور آمریکا در تاریخ ۱۹۸۲/۹/۱ در طرح خود تحت عنوان طرح ریگان پیشنهاد کرد قدس تقسیم نشود و وضعیت آن در مذاکرات نهایی و از طریق مذاکره روشن شود. دولت ریگان بر موضع جانسون تأکید داشت و قدس شرقی را منطقه‌ای اشغالی نمی‌دانست و علاوه بر آن شهرک سازی در قدس را نامشروع نمی‌دانست و از محکوم کردن شهرک سازی در این شهر خودداری ورزید. در مقابل جانسون و ریگان، نیکسون معتقد بود که قدس شرقی منطقه‌ای اشغالی محسوب می‌شود. همچنان که دولت بوش (پدر) شهرک سازی در داخل قدس شرقی را رد کرد.^{۵۴}

در این طرح آمریکا اعلام کرد که اماکن موجود در قدس شرقی از قداست بالایی برخوردارند و این منطقه اشغالی محسوب می‌شود و قوانین اشغال نظامی بر آن حاکم است و آمریکا بر یکپارچگی قدس و تعیین تکلیف آن در مذاکرات نهایی و امکان دسترسی بیروان

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

همه ادیان به اماکن مقدس تاکید دارد.^{۵۵} دولت آمریکا در دوره رونالد ریگان از ارایه رای در مورد دو قطعنامه ۴۷۶ و ۴۷۸ در سال ۱۹۸۰ امتناع کرد. همچنین آمریکا در ۳۰ ژانویه ۱۹۸۶ از تصویب طرح قطعنامه ای در محکومیت نقض حرمت مسجدالاقصی و پایتختی قدس جلوگیری کرد. دولت ریگان به رغم آنکه قدس شرقی را منطقه ای اشغالی اعلام کرد، ولی در صدد خرید زمینی برای انتقال سفارت کشورش به قدس برآمد. اقداماتی که دولت آمریکا در زمان ریگان مبنی بر جهانی سازی حل مسئله قدس و عملی کردن اصل حاکمیت الهی بر مقدسات این شهر و از جمله مسجدالاقصی انجام داد، مرحله تازه ای از تحولات را رقم زد. در ژانویه ۱۹۸۳ جورج شولتز وزیر خارجه آمریکا در تفسیر پیش آمده از عبارت سرزمینهای اشغالی در قطعنامه ۲۴۲ اعلام می کند: ایالات متحده آمریکا شرق بیت المقدس را نیز بخشی از مناطق اشغالی می داند. این در حالی بود که آرتور گلد برگ، سفیر ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحده در سال ۱۹۷۳، تفسیر مبهمی از قطعنامه ارایه کرد که با تفسیر اسرائیل هماهنگ بود.^{۵۶}

در ۲۷ جولای ۱۹۸۸ سنای آمریکا با تصویب قانونی امکان انتقال سفارت آمریکا در اسرائیل را به قدس فراهم کرد و در ۲۸ جولای سنای آمریکا با اختصاص مبالغی جهت ساخت دو ساختمان یکی در تل آویو و دیگری در قدس به عنوان سفارت آمریکا در اسرائیل موافقت کرد. به رغم فشارهای اسرائیل، تا کنون ایالات متحده آمریکا حاکمیت اسرائیل بر قدس غربی را به رسمیت نشناخته است. با بازنگری ای که در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۸۸ در چارچوب بخشی از قانون عمومی شماره ۴۵۹-۱۰۰ صورت گرفت و به «بازنگری هیلمز» معروف شد، راه برای تاسیس دو ساختمان دیپلماتیک در تل آویو و بیت المقدس، هموار شد، به طوری که هم زمان بتوان هر یک را با تصمیم رییس جمهور، به عنوان سفارت خانه ایالات متحده در نظر گرفت. هموار شد. در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۸۹ پیمانی میان اسرائیل و ایالات متحده آمریکا به امضا رسید که بر اساس آن، قطعه زمینی در قدس غربی به اجاره دولت ایالات متحده آمریکا در آمد که مساحت آن ۳۱۲۵۰ متر مربع بود و مبلغ اجاره آن نیز سالانه یک دلار تعیین شد. این قرارداد اجاره به مدت ۹۹ سال اعتبار داشت و قابل تمدید بود.^{۵۷}

دوره جورج هربرت واکر بوش

جورج بوش چهل و یکمین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا، از ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۹۳ ریاست جمهوری ایالات متحده را بر عهده داشت. دولت جورج بوش در سال ۱۹۸۹ بر اشغالی بودن قدس شرقی و چشم پوشی از شهرک سازی در آن تاکید کرد.^{۵۸} جمیز بیکر وزیر امور خارجه ایالات متحده در ۲۲ می ۱۹۸۹ اعلام کرد که اسرائیل باید سیاست توسعه طلبانه خود را ترک کند؛ دیگر سالهای حمایت‌های افراطی از اسرائیل که در دوره ریگان پابرجا بود، گذشته است.^{۵۹} در ۲۲ فوریه ۱۹۹۰، هشتاد و چهار عضو سنای آمریکا طی مصوبه ای خواستار شناسایی قدس به عنوان پایتخت اسرائیل شدند. مجلس نمایندگان آمریکا نیز در ۲۳ آوریل ۱۹۹۰ با شناسایی قدس به عنوان پایتخت اسرائیل موافقت کرد. کنگره ایالات متحده آمریکا در سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۰ بر یکپارچگی شهر قدس و پایتخت فعلی اسرائیل، قدس، تاکید کرد. این قانون که توسط کنگره تصویب شده است، به تایید رییس جمهور نیاز دارد ولی هنوز این امر صورت نگرفته است. این قانون برخلاف حقوق بین الملل است؛ که بر اساس آن تحصیل سرزمین به وسیله زور غیرقانونی است و قدس شرقی همچون کرانه باختری و نوار غزه اشغالی است. بنابراین، جا به جایی پایتخت اسرائیل و انتقال پایتخت به این شهر غیرقانونی است.

جورج بوش اعلام کرد که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در مورد بیت المقدس تغییر نکرده است و این شهر هرگز نباید دوباره تقسیم شود و وضعیت نهایی آن از طریق مذاکره حل خواهد شد.^{۶۰} بوش در سوم مارس ۱۹۹۰ اعلام کرد که شرق بیت المقدس منطقه ای اشغالی است و نه بخشی از اسرائیل همچنان که اسرائیل می کند.^{۶۱}

در دوره بوش کنفرانس بین المللی مادرید با حضور دهها تن از رهبران جهان و منطقه و در غیاب رهبران گروههای مقاومت بازگشایی شد. اسرائیل اصرار داشت که ساکنان قدس شرقی در قالب هیات مشترک فلسطینی- اردنی شرکت نمایند، در حالی که سازمان آزادی بخش فلسطین خواستار حضور این افراد در هیات مشترک بود. اسرائیل در این مذاکرات بر یهودی ساختن قدس از طریق مصادره سرزمینهای فلسطین و ساختن شهرکهای یهودی نشین در آنها تاکید داشت و اعلام قدس یکپارچه و تحت حاکمیت این رژیم ورد

هرگونه مذاکره برای چشم‌پوشی از الحاق قدس شرقی به اسرائیل همگی موانع هرگونه مذاکره بودند.^{۶۲} ایالات متحده آمریکا در مذاکرات مادرید انضمام قدس شرقی به اسرائیل و گسترش قوانین اسرائیل به این شهر را رد کرد. همچنین افزایش محدوده صلاحیت شهرداری قدس را رد نمود و از تمامی طرفها خواست از اقدامات یک‌جانبه خودداری نمایند؛ زیرا این گونه اقدامات بر سختی مذاکرات می‌افزاید و نتایج آن را از بین می‌برد. در ماه می ۱۹۹۲ کنگره آمریکا با صدور لایحه‌ای پانزدهمین سال وحدت و یکپارچگی قدس را تبریک گفت و خواستار حمایت از حقوق تمامی ادیان در این شهر شد.^{۶۳}

دوره بیل کلینتون

بیل کلینتون چهل و دومین رییس جمهوری ایالات متحده آمریکا بود که از ۲۰ مارس ۱۹۹۳ تا ۲۰ مارس ۲۰۰۱ در این سمت بود. مذاکرات صلح خاورمیانه یکی از مهم‌ترین تلاشهای دوران ریاست جمهوری وی محسوب می‌شود. در این مرحله ایالات متحده آمریکا بر این نکته تأکید کرد که وضعیت نهایی قدس از طریق مذاکرات نهایی تعیین می‌شود، ولی قدس همچنان باید یکپارچه باقی بماند. البته بین هر یک از رؤسای جمهور اختلافاتی وجود داشته است.

در آوریل ۱۹۹۴ ال گور معاون رییس جمهور آمریکا در دیدار با سازمانهای یهودی آمریکایی اعلام کرد: موضع اداره کلینتون در مورد قدس عبات است از آن که قدس یکپارچه پایتخت اسرائیل است. وی در مورد عدم به کارگیری حق وتو در قطعنامه شورای امنیت در محکومیت کشتار در حرم ابراهیمی در فوریه همان سال اعلام کرد: ایالات متحده آمریکا در این رای گیری شرکت نکرد و علت آن عبارت قدس شرقی در مقدمه قطعنامه بود و در صورتی که این عبارت در متن قطعنامه آمده بود، نماینده آمریکا آن را وتو می‌کرد. دولت آمریکا همواره این موضع گیری را مبتنی بر تصمیم طرفین فلسطینی و اسرائیلی در مذاکرات اسلو در سال ۱۹۹۳ (توافق پیرامون قدس در مذاکرات نهایی) اعلام کرد. وارن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا در دوره بیل کلینتون اعلام کرد: با توجه به توافق طرفین در بررسی موضوع قدس در مذاکرات نهایی، هرگونه پیش داوری در این مورد در قطعنامه‌های

بین‌المللی با وتوی ایالات متحده آمریکا مواجه می‌شود.^{۶۴}

در نهم ماه می ۱۹۹۵ سناتور رابرت دال، طرحی به سنای رایه داد که به موجب آن رئیس‌جمهور می‌توانست سفارت خانه آمریکا را به قدس انتقال دهد. مجلس سنا طرح یاد شده را به تصویب رساند و در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۵ این طرح تحت عنوان قانون انتقال سفارت به قدس (قانون عمومی ۴۵-۱۰۴) به تصویب رسید و مقرر داشت حداکثر تا تاریخ ۳۱ ماه مه ۱۹۹۹ سفارت آمریکا در قدس گشایش یابد. این قانون تصریح کرد که با آغاز سال مالی ۱۹۹۹، بودجه وزارت خارجه آمریکا مربوط به مرمت، و نگهداری و ساخت سفارت خانه در تمامی کشورهای جهان به نصف کاهش می‌یابد تا سفارت آمریکا در قدس ساخته و افتتاح گردد. مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار نیز برای ساخت سفارت خانه در نظر گرفته شد، در عین حال به رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز این اختیار داده شد تا بنا بر ملاحظات امنیتی، مجازات وزارت خارجه را طی دوره‌هایی حداکثر ۶ ماهه به تعویق اندازد. وارن کریستوفر وزیر خارجه وقت آمریکا این قانون را به این دلیل که حقوق رئیس‌جمهور را زیر پا گذارده است، مغایر با قانون اساسی برشمرد. دولت کلینتون نیز با این استدلال را مطرح کرد که انتقال فوری سفارت، به گفت‌وگوهای صلح زیان می‌رساند.^{۶۵}

کلینتون از اعطای مناطق فلسطینی در شهر قدس به فلسطینیان و سپردن حاکمیت مناطقی که یهودیان در آن ساکن شده‌اند به اسرائیل حمایت می‌کرد. وی همچنین از دو طرف خواست نقشه مناطقی را که بیش‌ترین ارتباط جغرافیایی را با یکدیگر دارند، تهیه کنند. در این باره دو پیشنهاد درباره حاکمیت و حق دو طرف بر حرم شریف و دیوار غربی مطرح شده است و در هر دو مورد درباره حاکمیت فلسطینیان بر حرم شریف و حاکمیت اسرائیل بر دیوار غربی (دیوار براق) و نیز ممنوعیت حفاری و ساخت تونل در زیر حرم یا دیوار مطالبی آمده است.^{۶۶} یکی از این پیشنهادها حاکمیت اسرائیل بر زیر حرم را به رسمیت شناخته شده بود؛ زیرا بر اساس آنچه در این پیشنهاد مطرح شده به اسرائیل حق داده شده بود که در پشت دیوار (همان منطقه‌ای که حرم در آن واقع است) حفاری کند، اما صهیونیست‌ها به صورت اختیاری از این حق صرف نظر کرده‌اند. همچنین اصطلاح دیوار غربی منقشه‌ای را در خارج از این دیوار نیز در بر می‌گیرد و تونلی را که نتانیاهو در سال ۱۹۹۶ و در زمان

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

نخست وزیریش در این منطقه حفر کرد و به درگیریهای شدید و گسترده‌ای انجامید، در بر می‌گرفت. بر اساس پیشنهاد آمریکا مناطق عرب نشین تحت حاکمیت فلسطینیان قرار می‌گرفت و مناطق یهودی نشین به اسرائیل سپرده می‌شد. اصل پیوستگی جغرافیایی مطرح شده در این پیشنهاد در نهایت فلسطینیان را در جزیره‌های جدا از هم در داخل شهر محاصره می‌کرد و اسرائیل از پیوستگی جغرافیایی مناطق یهودی نشین استفاده می‌کرد. یکی از عناصر اصلی موضع فلسطینیان در رابطه با قدس، جایگاه این شهر به عنوان منطقه‌ای است که همه باید در دسترسی به آن آزاد باشند. این جایگاه نه تنها برای آزادی دسترسی همه مؤمنان به اماکن مذهبی در همه مناطق مقدس این شهر مدنظر است، بلکه مسئله بسیار مهم دیگر آن است که آزادی تردد باید برای همه فراهم شود، ولی متأسفانه در پیشنهاد آمریکا به این مسئله هیچ اشاره‌ای نشده است.^{۶۷}

دولت کلینتون بین شهر قدیم و اماکن مقدس و بیت المقدس شرقی تفاوت قایل شد و مسایل مربوط به این اماکن را اموری بین المللی دانست. ولی در سال ۲۰۰۰ واژه «جبل الهیکل» را برای مسجد الاقصی باب کرد که نشانگر رویکرد تازه آمریکا درباره این موضوع بود و باعث شد یاسر عرفات جلسه مذاکرات نهایی را ترک کند. در عرصه‌ای دیگر آبرایت به نخست وزیر وقت اسرائیل ایهود باراک اطمینان داد که فلسطینی‌ها هرگز بر مسجد الاقصی حاکمیت نخواهند یافت؛ چرا که قدس منطقه اشغالی نیست.^{۶۸} بیل کلینتون در مذاکرات نهایی فشار زیادی بر هیات فلسطینی و به ویژه عرفات برای پذیرش خواسته‌های اسرائیلی در مورد قدس وارد کرد. می‌توان گفت دیدگاه‌های کلینتون در مورد قدس از دیدگاه سایر رهبران آمریکا به اسرائیل نزدیک تر بود و این دیدگاهها در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. عدم مخالفت با اقدام اسرائیل در پایتخت خواندن قدس یکپارچه و عدم محکومیت آن؛
۲. صدور قطعنامه کنگره در مورد انتقال سفارت آمریکا به قدس در سال ۱۹۹۹؛
۳. موکول کردن انتقال سفارت آمریکا به قدس به پس از مذاکرات نهایی؛
۴. حمایت از اسرائیل در شورای امنیت و ایجاد مانع در محکومیت اقدامات اسرائیل و استفاده از حق وتو و همراهی با اسرائیل؛ و
۵. طرح نامناسب بودن بحث موضوع قدس در سازمانهای بین المللی و توصیه به حل و

فصل آن در مذاکرات نهایی بین طرفین از سوی مادلین البرایت نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد.

آمریکا در ۱۳ اکتبر ۱۹۹۵ با تصویب قانونی، دستور انتقال سفارت خود را از تل آویو به بیت المقدس صادر کرد. بر اساس این قانون قرار بود سفارت آمریکا تا ۳۱ می ۱۹۹۹ به قدس منتقل شود. این تصمیم بر مبنای اصول زیر صادر شده بود: هر دولت صاحب حاکمیت حق دارد پایتخت خود را تعیین کند. از سال ۱۹۵۰ شهر قدس پایتخت اسرائیل است و مقر رییس و پارلمان و دیوان عالی و بسیاری از موسسات در این شهر قرار دارد. شهر قدس از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ تقسیم شده بود و به شهروندان اسرائیلی از هر دینی اجازه ورود به اماکن مقدس داده نمی شد. شهر قدس از سال ۱۹۶۷ به صورت یکپارچه توسط اسرائیل اداره شده است و حقوق پیروان همه ادیان در دسترسی به اماکن مقدس رعایت شده و ۲۸ سال از آن تاریخ می گذرد.^{۶۹}

۲۳

جورج بوش

جورج بوش چهل و سومین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا از ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱ تا ۲۰ ژانویه ۲۰۰۸ بود. کالین پاول وزیر خارجه آمریکا در دوره بوش در ۸ مارس ۲۰۰۱ در مقابل کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا در پاسخ به سؤال نمایندگان پیرامون تعهد بوش در دوره تبلیغات مبنی بر انتقال سفارت آمریکا به قدس اعلام کرد: تعهد به نقل سفارت به پایتخت اسرائیل، قدس، همچنان پابرجاست،^{۷۰} ولی با توجه به وضعیت جاری ممکن است این امر تا حدی به تاخیر افتد.^{۷۱} البته ریچارد بوچر این عبارات را تا حدودی تعدیل کرد و گفت که این اظهارات زیر فشار اعضای کنگره صورت گرفته است و موضع آمریکا در مورد قدس همچنان موضع قبلی است و قدس هنوز مورد تعهد دو طرف فلسطینی و اسرائیلی برای مذاکره است.^{۷۲} بارزترین موضع گیری بوش در مورد قدس زمانی بود که او قانون مصوب کنگره در مورد «قدس یکپارچه پایتخت ابدی اسرائیل» در تاریخ ۲۰۰۲/۹/۳۰ تایید کرد.^{۷۳}

جورج بوش در اواخر دوره ریاست جمهوری خود برای جبران شکستهایش در سایر جبهه ها، به فکر موضوع فلسطین و تاسیس دولت مستقل فلسطینی افتاد و برای این منظور

بسیاری از رهبران عرب را به کنفرانس آنابولیس فرا خواند. این کنفرانس در ۲۷ نوامبر سال ۲۰۰۷ در شهر آنابولیس و با حضور رهبران مناطق خودگران فلسطینی و اسرائیل و نمایندگان کشورهای مختلفی برگزار شد. این کنفرانس، نخستین مذاکرات همه جانبه و جدی از سال ۲۰۰۰ بود. محمود عباس اعلام کرد که کنفرانس باید به شش چالش اصلی شامل قدس، پناهندگان فلسطینی و حق بازگشت آنها، مرزها، شهرکهای یهودی نشین، آب و مسایل امنیتی بپردازد.

دوره باراک اوباما

باراک اوباما به عنوان چهل و چهارمین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا در ۲۰ مارس ۲۰۰۸ به این سمت رسید و تا ۲۰ مارس ۲۰۱۲ در این پست خواهد بود. در دوره باراک اوباما انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس بار دیگر مطرح شد و او آن را به تعویق انداخت. این اقدام آمریکا در حالی انجام شد که محور اصلی سیاستهای آمریکا را در خاورمیانه اجرای طرح صلح خاورمیانه تشکیل می دهد. اوباما با تعیین جورج میچل به عنوان نماینده ویژه در امور خاورمیانه و اعزام نمایندگان متعدد به منطقه گامهایی برای اجرای این امر برداشته است. دولتمردان آمریکا از جمله شخص اوباما، رییس جمهور تعلیق طرح انتقال سفارت به بیت المقدس، تلاش دارند تا ضمن بیان نارضایتی از عملکرد صهیونیست ها، به نحوی رضایت کشورهای عربی، فلسطینی ها و حتی افکار عمومی جهان برای هم سوئی با طرحها و اهداف آمریکا را جلب کنند. این امر با توجه به جایگاه بیت المقدس در میان مسلمانان و مردم و دولتهای عربی، مورد توجه مسئولان آمریکا قرار گرفته است.^{۷۴}

در این دوره در حالی که باراک اوباما، برای توقف شهرک سازی در فلسطین بر رژیم صهیونیستی فشار می آورد و بحثهای جدی در مورد اختلاف بین اسرائیل و آمریکا مطرح شده است، دادن بورتون و الیناروس لیتینن، دو نماینده جمهوریخواه طرحی مبنی بر به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس برای تصویب به کنگره آمریکا ارسال کردند و کنگره آن را به تصویب رساند. بر اساس آن طرح، قدس نباید تقسیم شود و باید برای یهودیان حقی در هر مکان این شهر برای ساخت در نظر

گرفته شود، و از رییس جمهوری آمریکا می‌خواهد تا بند قانون سفارت قدس برای سال ۱۹۹۵ را اجرا کند و در زمان مناسب و به سرعت، مقر سفارت خانه را به قدس منتقل کند و این زمان از سال ۲۰۱۲ دیرتر نباشد. همچنین بر اساس این قانون، نام قدس در اسناد دولتی و رسمی آمریکا به عنوان پایتخت اسرائیل معرفی شود. باراک اوباما رییس جمهور آمریکا اجرای قانون ویژه انتقال مقر سفارت آمریکا تل آویو به قدس را شش ماه به تاخیر انداخت و این تصمیم را در راستای امنیت ملی آمریکا اعلام کرد.^{۷۵}

نتیجه گیری

۲۵

به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا در طول ۶۰ سال گذشته روند به رسمیت شناختن بیت المقدس یکپارچه را به عنوان پایتخت اسرائیل طی نموده است. در ابتدا با فشار بر کشورها قطعنامه ۱۸۱ را در مجمع عمومی تصویب کرد و سپس از اجرای طرح نظام ویژه برای این شهر بر طبق نص صریح آن خودداری کرد و با اشغال بخش غربی با مسامحه برخورد کرد؛ به نحوی که اسرائیل توانست در سال ۱۹۵۰ آن را به پایتخت خود تبدیل کند. همچنان که ساخت شهرکهای صهیونیست نشین در بخش غربی و اشغال بخش شرقی نادیده گرفته شد و مفهوم صریح قطعنامه ۲۴۲ در خروج فوری اسرائیل از اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ به بخشی از اراضی تفسیر شد و تلاشی برای اجرای همان بخش نیز صورت نگرفت و در مورد شهرک سازی در بخش شرقی و انضمام آن و قطعنامه هایی که در شورای امنیت و مجمع عمومی به تصویب رسید، یا با اعمال حق وتو از تصویب جلوگیری کرد، یا از تصویب آن در چارچوب فصل هفتم خودداری کرد و یا سرانجام در اجرای آن تلاشی صورت نداد. ایالات متحده آمریکا در این اقدامات برخلاف منشور ملل متحد تحصیل سرزمین به وسیله زور را پذیرفته و یا آن را به صراحت رد نکرده است.

افزون بر این، ایالات متحده آمریکا با ساخت شهرک سازی که نقض صریح کنوانسیون چهارم ژنو است، مخالفت نکرد و برخلاف این سند معتبر بین المللی طی مصوبه ای در کنگره خواستار انتقال سفارت آمریکا به شهر قدس شد. رؤسای جمهور آمریکا از سال ۱۹۹۵ تاکنون این قانون را نادرست نخوانده اند، بلکه اجرای آن را در مرحله فعلی به مصلحت کشور ندانسته

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

و همواره به دلیل منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه از اجرای آن خودداری کرده‌اند، و این عدم اقدام بیش از آنکه بر مبنای تعهدات حقوقی و بین‌المللی ایالات متحده آمریکا و به ویژه تعهدات بشر دوستانه آن باشد، به نوع سیاست‌گذاری مصالح آمریکا در روابطش با کشورهای خاورمیانه باز می‌گردد و نمی‌تواند ارزشمند تلقی شود و لذا در این مورد نیز ایالات متحده آمریکا فاقد مبانی حقوقی است.

همچنان که مقایسه بین دستیابی فعلی و عدم دستیابی قبلی (در طول سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷) به اماکن مقدس برای همه طرفداران ادیان، نمی‌تواند دلیل مناسبی بر استمرار اشغال این شهر و از جمله شهر قدیم و روند جاری در این شهر باشد، موکول کردن سرنوشت این شهر به مذاکرات طرفین نیز برخلاف تصمیمات بین‌المللی از جمله قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی است. ایالات متحده آمریکا در این اقدامات برخلاف منشور ملل متحد تحصیل سرزمین به وسیله زور را پذیرفته و یا آن را صریحاً رد نکرده است.

ایالات متحده آمریکا علاوه بر آن با ساخت شهرک سازی که نقض صریح کنوانسیون چهارم ژنو است، مخالفت نکرد و برخلاف این سند معتبر بین‌المللی طی مصوبه‌ای در کنگره خواستار انتقال سفارت آمریکا به شهر قدس شد. روسای جمهور آمریکا از سال ۱۹۹۵ تاکنون این قانون را نادرست نخوانده‌اند، بلکه اجرای آن را در مرحله فعلی به مصلحت کشور ندانسته‌اند و همواره به دلیل منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه از اجرای آن خودداری کرده‌اند؛ و این عدم اقدام بیش از آنکه بر مبنای تعهدات اخلاقی و بین‌المللی ایالات متحده آمریکا و به ویژه تعهدات بشر دوستانه آن باشد، به نوعی سیاست‌گذاری مصالح آمریکا در روابطش با کشورهای خاورمیانه باز می‌گردد و نمی‌تواند ارزشمند تلقی شود و لذا در این مورد نیز ایالت آمریکا فاقد مبانی حقوقی است.

همچنان که مقایسه بین دستیابی فعلی و عدم دستیابی قبلی (در طول سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷) به اماکن مقدس برای ادیان نمی‌تواند دلیل مناسبی بر استمرار اشغال این شهر و از جمله شهر قدیم و روند جاری در این شهر باشد. همچنان که موکول کردن سرنوشت این شهر به مذاکرات طرفین برخلاف تصمیمات بین‌المللی از جمله قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی است.

پاورقیها:

- 1 . http://arabic.jerusalem.usconsulate.gov/about_the_consulate.html
- 2 . http://www.rasad.ir/index.php?option=com_yahood&Itemid=1&page=farsi/ArticleFish&action=5&Id=18
- 3 . <http://www.rcja.org.jo/Jerusalem1.htm>
- ۴ . «تاریخ قدس»، ماهنامه نداءالقدس، سال ششم، شماره ۸۸
<http://www.sobh.org/Monasebat/Vijename/sal86/86-ghods/frame-tarikh.htm>
- ۵ . محمد صادق شریعت، قدس و قطعنامه های بین المللی، نشر سفید، ص ۳۰ .
- 6 . <http://vb.paramegsoft.com/9054.html>
- 7 . http://www.moqatel.com/openshare/Behoth/Siasia21/Isar-Ameri/sec03.doc_cvt.htm
- 8 . <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=11088>
- ۹ . هنری کتان، فلسطین و حقوق بین الملل، ترجمه غلامرضا فدایی عراقی، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۸، ص ۶۴ .
- ۱۰ . ماجد کیالی، التسویه وقضایا الحل النهایی، الفصل الثانی، الصراع علی القدس، ص ۳۲ .
- 11 . http://www.moqatel.com/openshare/Behoth/Siasia21/Isar-Ameri/sec03.doc_cvt.htm
- ۱۲ . هنری کتان، پیشین، ص ۶۹ .
- ۱۳ . عزیز شکری - فؤاد ادیب - القضیه الفلستینییه و المشاكل المعاصره، ص ۲۱ .
- 14 . <http://www.trumanlibrary.org/israel/palestin.htm>
- 15 . http://www.rasad.ir/index.php?option=com_yahood&Itemid=1&page=farsi/ArticleFish&action=5&Id=18
- ۱۶ . فؤاد سعد، الموقف الأمريكي وقضیه القدس، مجموعه محاضرين، دفاعا عن عروبه القدس، مطبوعات التضامن، منظمه تضامن الشعوب الأفريقيه الاسيويه، القاهره، ۱۹۹۵، ص ۱۴۹ .
- ۱۷ . انتصار الشنطی، «الولايات المتحده الأمريكيه وقضیه القدس»، صامد الاقتصادی، العدد ۱۰۷، دار الكرمل للنشر والتوزيع، عمان - الأردن، كانون ۲ - آذار ۱۹۹۷ م. ص ۱۷۰ .
- 18 . We Continue to support, within the Framework of the United Nations, the Internationalization of Jerusalem and the Protection of the holy Places in Palestine, President harry Truman, October 24, 1948.
- 19 . U.S. Policy: Jerusalem's Final Status must Be Negotiated, *Settlement Report*, Vol. 4 No. 7, February 1994 (<http://www.fmep.org/reports/special-reports/special-report-on-israeli-settlement-in-the-occupied-territories-1/u.s.-policy-jerusalem-final-status-must-be-negotiated>).
- 20 . http://www.policyalmanac.org/world/archive/crs_israeli-us_relations.shtml
- ۲۱ . محمد جلال عنایه، قدرت یهودیان در آمریکا، ترجمه محمد رضا بلوردی، ۹۸ .
- ۲۲ . جف گیتس یک خبرنگار آمریکایی اخیرا در مقاله ای در فارن پالیسی، از ارسال نامه ای محرمانه توسط کندی به بن گورین نخست وزیر اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۳ پرده برداشته است.
<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8807070668>
- 23 . Safran, Nadav. *Israel: The Embattled Ally*, Cambridge, Mass: Belknap Press of

Harvard University Press. 1978. Pp. 374-375.

۲۴. سایزر استیون، صهیونیسم مسیحی، ترجمه حمید بخشنده، قدسیه جوانمرد، کتاب طه، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹.

۲۵. خلف غازی، «القدس ۳۶ عاماً من الإحتلال والتهويد اصرار فلسطين على البقاء»، شماره ۱۶۲، مورخ ژانویه ۲۰۰۴، ص ۷۰.

۲۶. محمد رشید عناب حسین، جامعه القدس المفتوحه، نابلس: موقف الولايات المتحده من قضیه القدس.

27. "United States Policy in Near East Crisis," Government Printing office, Washington, D.C., U.S., 1969. P.7.

28. White House statement, June 28, 1967. U.S. Policy: Jerusalem's Final Status must Be Negotiated, Settlement Report, Vol. 4 No. 7, February 1994. (<http://www.fmep.org/reports/special-reports/special-report-on-israeli-settlement-in-the-occupied-territories-1/u.s.-policy-jeruselems-final-status-must-be-negotiated>)

29. <http://www.fmep.org/reports/special-reports/special-report-on-israeli-settlement-in-the-occupied-territories-1/u.s.-policy-jeruselems-final-status-must-be-negotiated>.

30. U.S. Policy in Near East Crisis, OP.Cit., P.16

۳۱. اگرچه قطعنامه صریحاً به خروج از قدس شرقی تصریح نکرده است؛ ولی قدس شرقی همچون کرانه غربی، غزه، صحرای سینا و جولان جزو مناطقی بود که در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اشغال شد.

۳۲. محمد صادق شریعت، پیشین، ۱۳۷۹.

۳۳. هنری کتان، پیشین، ص ۲۶۵.

۳۴. اسامه حلبی، الوضع القانوني لمدينة القدس ومواطنيها العرب، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۳۵. در مورد نقش این یهودی آمریکایی مراجعه شود به: محمد جلال عنایه، پیشین، ص ۹۸.

36."U.S. Permanent Representative to the U.N. Arthur Goldberg, before United Nations General Assembly, Fifth Emergency Special Session, July 14, 1967. U.S. Policy: Jerusalem's Final Status must Be Negotiated, Settlement Report, Vol. 4 No. 7, February 1994(<http://www.fmep.org/reports/special-reports/special-report-on-israeli-settlement-in-the-occupied-territories-1/u.s.-policy-jeruselems-final-status-must-be-negotiated>)

۳۷. هنری کتان، پیشین، ص ۲۰۶-۱۹۵.

۳۸. محمد رشید عناب حسین، پیشین.

۳۹. فیما يتعلق بالإدارة الامريكية، فانها تبدو اقل حماسا من الكونغرس وفي الماضي كان مجمل مواقفها متقاربه إلى حد ما مع الشرعيه الدوليه. ففي ۱۹۶۹/۷/۳ صدر القرار ۲۶۷ الذي يؤكد على ۲۵۲ بالتصويت الإيجابي من أمريكا بعد أن كانت قد امتنعت عن التصويت عن ۲۵۲. رساله كارتر للسادات تشير إلى أن الموقف الأمريكي من القدس هو كما عبر عنه السفير برغ في خطابه أمام الجمعية العامه في ۱۴/۷/۶۷ والسفير بوست في مجلس الأمن ۱/۷/۹۶ والجدير أن السفير بوست قد أعلن آنذاك أن القدس الشرقيه هي أرض محتله ويسرى عليها ميثاق جنيف الرابع، وقد جاء الحديث الأول في سياق مداوات القرار ۲۲۵۴ - جمعیه عامه. والحديث الثاني في سياق مداوات مجلس الأمن حول القرار ۲۶۷ الذي صوتت عليه الولايات المتحده بالإيجاب كما سبق ذكره. (د. جمال الخطيب، بعض قضايا الوضع النهائي)

<http://www.jkhatib-psychiatry.com/finalstatus.doc>

40. " U.S. Permanent Representative to the U.N. Charles Yost, before United Nations Security Council, July 1, 1969. U.S. Policy: Jerusalem's Final Status must Be Negotiated, Settlement Report, Vol. 4 No. 7, February 1994. (<http://www.fmep.org/reports/special-reports/special-report-on-israeli-settlement-in-the-occupied-territories-1/u.s.-policy-jerusalem-final-status-must-be-negotiated>).
۴۱. الدكتور جورج طعمه، قرارات الامم المتحده بشأن فلسطين و الصداق العربي الاسرائيلي، بيروت، الطبعة الثانيه، ۱۹۷۵ .
۴۲. محمد صادق شريعت، پيشين، ص ۱۶۸ . نکته قابل توجه در اين قطعنامه آن است كه اين قطعنامه با ۱۴ رای مثبت و تنها يك رای ممتنع به تصويب رسیده است. اين رای ممتنع متعلق به سوریه است.
43. http://en.wikipedia.org/wiki/Rogers_Plan
۴۴. الدكتور غازي رابعه، اسر اتيغيه القوتين العظمتين في الشرق الوسط، عمان، ۱۹۶۷، ص ۳۵ .
۴۵. اسامه حلبی، پيشين، ص ۵۸ .
۴۶. فائد مصطفى، مسئله القدس في ضوء القانون الدولي، روزنامه اللوا، مورخ ۲۰۰۵/۲/۱۴، ص ۲۱ .
۴۷. اسامه حلبی، پيشين، ص ۲۶ .
۴۸. غازي خلف، مجله القدس ۳۶، شماره ۱۶۳، ژانويه ۲۰۰۴ .
۴۹. دکتر احمد سعيد نوفل، «الصراع على القدس خلال خمسين عاما بين القرارات الدوليه و مشاريع الحلول السياسيه»، فلسطين المسلمه، می ۱۹۹۸ ص ۹۲ .
50. <http://www.yahood.ir/farsi/ArticleFish/index.asp?action=5&id=726>
۵۱. عباس بشيری، «سیری بر عملکرد روسای جمهور آمریکا از روزولت تا بوش»، روزنامه جام جم، مرداد. http://www.bazyab.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=16951&Itemid=42
۵۲. خليل التفكجي، آینده اماکن مقدس در قدس (طرحهایی از زمان اشغال)، ترجمه مصطفی پارسایی پور http://www.qodsna.com/NewsContent-id_18930.aspx
۵۳. القدس في الصراع العربي الاسرائيلي، موقف الولايات المتحدة من قضيه القدس.
54. <http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/Peace/reaganplan.html>
55. President Ronald Reagan, Address to the Nation, Burbank, CA, September 1, 1982 (<http://www.fmep.org/reports/special-reports/special-report-on-israel-settlement-in-the-occupied-territories-1/u.s.-policy-jerusalem-final-status-must-be-negotiated>)
۵۶. پل فيندلی، فريب های عمومی: حقایق درباره روابط آمریکا و اسرائيل، ترجمه محمدحسين آهویی، ص ۴۶ .
۵۷. وليد الخالدي، قدس و سفارت ايلات متحده: http://www.zamaneh.info/article_search.asp?category=3
58. President George Bush, Press Conference, Palm Springs, CA, March 3, 1990.
59. Secretary of State James Baker told an American-Israel Public Affairs Committee (AIPAC, the pro-Israel lobby) audience on May 22, 1989. http://www.policyalmanac.org/world/archive/crs_israeli-us_relations.shtml
60. President George Bush, press conference with Israeli Prime Minister Yitzhak Rabin, Kennebunkport, ME, August 11, 1992. U.S. Policy: Jerusalem's Final Status must Be Negotiated, Settlement Report, Vol. 4 No. 7, February 1994. <http://www.fmep.org/reports/special-reports/special-report-on-israeli-settlement-in-the-occupied-territories-1/u.s.-policy-jerusalem-final-status-must-be-negotiated>

61. U.S. Policy: Jerusalem's Final Status must Be Negotiated, Settlement Report, Vol. 4, No.7, February 1994. http://www.policyalmanac.org/world/archive/crs_israeli-us_relations.shtml

۶۲. دکتر احمد سعید نوفل، مجله فلسطین المسلمه، می ۱۹۹۸.

۶۳. يتجسد الموقف الأمريكي الرسمي في رساله التطمينات الأمريكية إلى الفلسطينيين في تشرين أول ۱۹۹۱ التي تُشكّل جزءاً من السجل الرسمي لمؤتمر مدريد للسلام. تنص الرساله في قسم منها على ما يلي: نحن لا نعتزف بضم إسرائيل للقدس الشرقيه أو توسيع حدودها البلديه، ونشجع كافة الأطراف على تجنب الأعمال الأحاديه التي تُفاقم التوترات المحليه وتزيد صعوبه المفاوضات أو تستبق نتائجها النهائيه.

64. Hearings of the Foreign Operators, Sub- Committee, Wednesday 2.3. 1994.

۶۵. وليد الخالدي، پيشين.

66. http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsourc/US-Israel/Jerusalem_Relocation_Act.html

۶۷. احمد يوسف القرعي، قدس در طرح ژنو، سايت مركز اطلاع رساني فلسطين.

۶۸. خليل التفكجي، آينده اماكن مقدس در قدس (طرحهايي از زمان اشغال)، ترجمه مصطفى پارسايي پور
http://www.qodsna.com/NewsContent-id_18930.aspx

69. http://www.policyalmanac.org/world/archive/crs_israeli-us_relations.shtml

70. *The Jerusalem Post*, 9/3/2001

۷۱. الحياه اللندنيه، ۲۰۰۱/۳/۹.

72. *The Jerusalem Post*, 9/3/2001

۷۳. محمد رشيد عناب حسين، پيشين.

74. <http://hodhod.blogfa.com/post-2345.aspx>

75. <http://www.women.gov.ir/pages/?cid=6897>